

خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵۵۱۵

۷۴۰۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: ترجمه سید محمد باقر خاوری

مؤلف: سید محمد بن هبة الله درکی فردی

مترجم:

شماره قفسه: ۱۵۵۱۵

شماره ثبت کتاب: ۹۱۰۶۱

جمهوری اسلامی ایران

تأسیس ۱۳۰۲

۷۴۰۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: ترجمه سید محمد باقر خاوری

مؤلف: سید محمد بن هبة الله درکی فردی

مترجم:

شماره قفسه: ۱۵۵۱۵

شماره ثبت کتاب: ۹۱۰۶۱

جمهوری اسلامی ایران

تأسیس ۱۳۰۲

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱
۱
۸
۸
۳
۹
۵
۸
۷
۵
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۹۱
۵۱
۸۱
۷۱
۵۱
۸۱
۱۸
۸۸

۷۴۰۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: تاریخچه میرزا کوچک خان

مؤلف: سید محمد بن هبة الله درکی فردینی

مترجم:

شماره قفسه: ۱۵۵۱۵

شماره ثبت کتاب: ۹۱۰۶۱

جمهوری اسلامی ایران

فصلنامه علمی-تخصصی

(تاریخچه میرزا کوچک خان ۲۸ صفحه)

۱۵ برگ



۱۵۵۱۵
۹۱۰۶۱

اتحاد اسلام تشکیل داد که اعضای آن مرکب بود از رؤسا و اشراف آن زمان و باصلاح عوام از برای خالی نبودن عریضه چند تن از علمای بزرگ را مانند آقا حاج سید عبد الوهاب مجتهد ضیاءیری و آقا شیخ علی خمینی و غیره بزور یا بخواست آورده و در صدر انجمن خویش جای داد و بمعاذت و صوابیدیهیست مقرر نمود وین طلبی و وطن خواهی و معنا تحصیل استقلال را وجهیست خویش قرار داد لیکن غرض وی بخریدگیلان یا قبضه تمام ایران بود چه عرض کنیم و کار وی اوج گرفت و بدی رسید که گیلان را منصرف گردید و از جانب خود حکام بیلا و قصبات گسیلید بلکه به آستانه نیز حکمران و اجزاء عدلیه فرستاد . میوآن برای دعوت بفر ما نذران دارد دلیل و نقاط دیگر روانه گردید در اوضاع مالی گیلان و ادارات دیگرش تغییرات و تبدیلات پدید آمد مرکز گیلان از پشت بکما انتقال یافته بساط عدلیه و غیره در آنجا چن شد مطاع از برای طبع جرایم و دفاتر دیارهای مالی و سایر دوائر دولتی بکار افتاد اجزاء مالی هر کدام با یک بسته کاغذهای رنگارنگ از برای تأسیس اداره و اخذ ششبه و تحلیلات دیگر بهر سوری نهاد کارخانه های دستی نساجی بجهت بافتن لباس سیاه در گوشه و کنار دایر گشت و قس علی هذا فقل و قفلاً ما لا یستغنی

(حرکت انگلیسها بققاز)

در این اثناء معادن نفت یاد کوب و منابع ثروت بلاد دیگر قفقاز دیک طبع در انگلیسها را اینلایان آورده مصمم بمسافرت آن کشور گردیدند (جلوگیری از تسلط نفوذ

حرکت انگلیسها بققاز)

خبر

عثمانیه و آلمانیه در قفقاز و ترکستان نیر در نظر ایشان بود) و قبل از حرکت یکنفر انگلیسی لایقی را نزد اسماعیل خان امیر مؤید سواد کوهی روانه داشته مبلغ خطیری (گویا بمیاجه از صد هزار لیره) نیز بکات بانک از برای اخذ رساند و وعده بعد بهم دادند که امیر متصرف ایشان شده از خطه ما نذران عید کنند لیکن امیر با کمال خشونت او را جواب گفته باز گردانید و برادر زاده امیر امیر اشرف که در آن مجلس حضور داشته از برای مؤلف نقل کرد که امیر گفت من بچوقت راضی نخواهم شد که فلان مبلغ دست رنج هندی های بیچاره را گرفته و اجازت بمشتی اجنبی دهم که بیابند و این خاک را که از اجساد دنیا کاین تشکیل یافته با میال و لگد کوب کنند . انگلیسها بعد از یأس از امیر مؤید با کوچکات خان داخل در مذاکره شدند و تا مبلغ یک کور هم حاضر گردیدند بعنوان حق العیور بپردازند ولی امیر نیز راضی نشد و از اینزی که انگلیسها نمی توانستند از سفر با کوبه صرف نظر نمایند در هر دو طریق مانع دیدند لذا در صدد رفع آن بر آمده عاقبت بقرآقای روسی متوسل گشتند که پس از زرد خورد های سخت با ایرانیان میجو استند بروستیه باز گردند و آنها را بر پیش پول فرادان پیش مرگ و بلا گردان خود کرده راه گیلان پیش گرفتند .

(در دو عثمانیه با یاد کوبه و عودت انگلیسها به پلوی)

کوچک خان بخمال جلوه گری از انگلیسها استقبال نمود و در ادایل شهر صیام هزار و سیصد سوار و شش در بمبیل زد و خوردی کرده هزیمت یافت (هرگاه

در دو عثمانیه با یاد کوبه و عودت انگلیسها به پلوی)

انگلیسها از اندازه بزدلی و کوچکی کوچکات خان آگاهی پیدا داشتند آنهمه لیره برده بها بی جهت نمیدادند انگلیسها بدون مانع بر پشت وارد شدند و سرور از سید حسن خان وزیر نظام را نیز که بعنوان حکمران گیلان از جانب دولت ایران با خود آورده بودند بجا کردند و در این گرت کوچکات خان تهمینه کاغذی دیده شبها بنکام حمله سختی در انداخته شهر را متصرف شد و در نقاط راه و کوچها کودالها کند که از غیور قزاق و تانک و غیره جلوگیری کند و به انگلیسها فرمان تحلیه داد ایشان نیز چن و پشت است مهلت خواستند قبل از انقضای مدت اقبیل های جنگی و عده خود را از قزاقین و غیره طلبیده وارد رشت کردند و بوسیله الوار های طولی و عریض از گودالهای راه و شهر آسان عبور نموده و کوچکات خان را با جنگلها و شتاب زده بمیکل باز راندند معجزه اصلاح کار را در صلیح و سازش صوری موقوف دیده و پس از مذاکره و قرارداد شهر را بمیکل تسلیم نموده خط راه و دریا را در تصرف خود بداشتند و با فراغت بال در شهر شوال بجانب یاد کوبه که جدا دند و یک حصه از قزاقین خود را به گراشتنا و دشت که بندر مهمی است در مادراء خزر فرستاده و پس از استقرار دست بکار شدند لیکن مناسفانه در هشتم ذی حجه طوائف تا آرا با عثمانی ها عهدست و عهد استان بر ایشان حمله در گردیده از شهر برون کردند . انگلیسها مجبوراً به پلوی بازگشته در غازیان اقامت کردند و با ایرانیان در آمیختن حتی جمیع از مسلمانان هندی با آله غازیان و غیره وصلت کرده و اغلب آنها زنان را نیز همراه خود به هند وستان بردند و در هر حال انگلیسها از خیال قفقاز منصرف نبوده

و

و با خصوص معا بده و دوازدهم ذ بقعه هزار و سیصد و سی و هشت بین لیت ایران و انگلیس بر جاد و نفوذ ایشان از خود آهنگامیکه دول متفق در میت و چهارم ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی و هشت استقلال دولت قفقاز را تصدیق کردند . قفقاز نیز از کثرت غرور و قلت عقل و شور بدین اهم بی مسمیست و مجبور گردیدند چند انکه و افتا خود را دولتی مستقل بپنداشتند بهای بدستی و عریه را گردا گشتند و قبل از تشکیلات دوائر دولتی و تسبیل امور محلی با در کفش ایرانیان کردند و بخمال تحزیه و طبع آذر با بمان افتاده نام آنرا بققاز نهادند و در این باب سخنها گفتند و چیزها نوشتند و اگر چه از این ریز خوانی ها و غرر اینها نتیجه ای نگرفتند ولی عاقبت از طریق دیگر بهما بیکان فقیر و بی آزار خود صدمات کلی زدند چه از رنج همان دو سرمایه مزبور یعنی نادانی و غرور بوعده ما با در هوای عثمانیان به ایمان مستنظر و مطمئن گردیده و سدید استقلال خود را در همراهی و استقبال بالشوکیها دیدند و بالاخره از ایشان دعوت کرده و پس از انزمام و تشکیل (وی رئیس کل قوا) بود که بالشوکیها زرد خورد میکردند) در نهم شعبان یک هزار و سیصد و سی و هشت شش هزار بالشوکی از زرد بیا یاد کوبه وارد نمودند و سفاین تجاریه بین یاد کوبه و حاجی طرخان براه افتاد و در میت و سوم ماه مزبور انور پاشا با پنجاه هزار نفر مرکب از روسی و قفقاز و در یاد کوبه گردید .

(تسلیم حاجی احمد بدلت و اعدام دگر حشمت)

تسلیم حاجی احمد بدلت و اعدام دگر حشمت)

حاجی احمد کسائی پسر از استقرار انگلیس ها و نفوذ دولت در بیم افتاد
چند آنکه بطلب عقوبت کشت و جلوگیری کوچک خان و کاش سفید گردید
عاقبت در جمادی الاخره یک هزار و سیصد و سی و هفت نسیم دولت شد
و تقریباً پس از ده روز از گرفته بطران گسیل داشتند و در این وقت
دولتبان بنصفین بلاد و قصبات گیلان (باستثنای جنگل و نواحی آن)
و قطع و قمع سرکشان مشغول بودند از جمله حکمران گیلان سردار معظم (نور دانش)
و وزیر دربار که اسمش عبدالحمید بود و پسران بزرگی کرده به تیمور تاش تبدیل نمود و کثرت
طالغان را دستگیر نمود و ظاهر آن در شوال مبارک زد . دکتر پیش از اینها در لاهیجان
طبابت میکرد بعد از آنکه قصبه کوچک خان بدو پیوست و بسبب رشادت و کفایت
در اداره لشکری ریاست بزرگی یافت لاهیجان و نواحی آن در تحت سیطره و نفوذ
وی قرار گرفت و پس از فتور امر جنگل بحمایه بر خواسته مغلوب و مسلوب شد
و در وقت کشتن قوت قلب عجیبی از خود ابراز داشته بود . القصد حاجی
احمد مدتی در باغ شاه طران محبوس بود تا اینکه میرزا علی اکبر ساعت ساز معروف
دافا سیدضیاء الدین که در آنوقت بحجده نگاری سپرد اذیت و اسطه اصلاح کار
دی شدند و چنانکه گفتند مکرر گردیده بود پسران تو مان بدید (داد یا ندانم)
و بالاخره رئیس الوزرا و ثوق الدوله میرزا حسن خان فرزند میرزا ابراهیم معتمد السلطنه
(از ماه شوال هزار و سیصد و سی و شش تا شوال هزار و سیصد و سی و هشت)
حاجی را اغوی نموده و عمده دار ساخت که با آمار حیم شیشه بر برود و جنگل را از

جنگل

جنگل با مصفا سازد و در قبال این خدمت هفتاد هزار تومان از دی بعون نزد
در یافت دارد حاجی نیز منتقل شده گیلان بازگشت و از باب میل فلی او بکند
شدن کلک جنگل یک چند از برای اجراء مقصد نقشه کشی کرده ابد آنجای
نگرفت زیرا کوچک خان علاوه بر آن قرارگاه حکم کدانی طبیی از حیث آذوقه
و اسطه و عدّه و غیره چندان قوی حال بود که برهم زدن اساس دی از امثال حاجی
احمد و خیلی برتر از او هم ساخته نبود . بالجموع چون حاجی احمد کوشش خویش
بمحاصل دیده و از اطلاق داموالی که در جنگل داشت نیز نمی توانست چشم
پوشد لذا مجبور بموافقت و همراهی با کوچک خان گردیده لاجرم بر حاکم
صلح و سازشی در بین صورت گرفت .

(تثبث کوچک خان با لشوکیها در خفاء)

از آن سری کوچک خان از بدایت امر و شروع برقی دست بدایان عثمانیها
زده انصافاً آنها هم بقدر مقدور کمک کردند مخصوصاً در رسانیدن قوی که
یک فقره آن پیش از صد بار شتر فشنگ و بارود و سایر لوازم حربیه بود که در
اداسط محترم هزار و سیصد و سی و هفت جنگل در دو کرد و لیکن چه فایده که
در این موقع کوچک خان در جنگل محصور گردیده کار و بار عثمانیها نیز بظلمت کشیده
و کوچک خان از ناحیه آنها بکلی مأیوس بود . طوقیت در اندن میهمانان
عزیزین انگلیسها را هم از خنده خود بیرون میدید . در تسلیم بدولت ایران
هم علاوه بر ضدیت آن با مقصود اصلی دی (یعنی استقلال و پوست کندن پادشاه)

تثبث کوچک خان با لشوکیها

حاصلی جز هلاکت بنظرش نمیرسید و همین طور هم بود . از مفساد جلد جنب
بالشوکیک نیز کاملاً آگاهی داشت و معیناً از باب انحصار چاره و فشار بعضی
از بزرگان کارگزارش خواهی خواهی این شش را بر گردیده عاقبت در خفیه از
ایشان دعوت کرد و انصاف بنظر قاصر این است که فقط تحریک همراهان
قشون سرخ از کومونیت های قفقازی و ایرانی و سوسیالیست های ایران
از ایران خافیه پس از اشغال بادکوبه برای کشاندن آنجا تحت گیلان و مازندران
کافی بود چنانکه این یعنی را انگلیسها از دیر زمانی دریافته و مدتی پیش از ورود
ایشان در بعلی بسنگری و سوار کردن توپهای دور زن بجانب دریاداران
آنها مشغول شدند (لیکن مقصود طرفیت بود یا امر دیگر چه عرض کنم) علاوه بر اینها
بالشوکیها از برای ورود و بعضی از نقاط ایران برانه جوئی و دست اندر حضور
نیز داشتند که ذکر آن بیاید .

(ورود بالشوکیها به بعلی و خروج انگلیسها)

پس از ورود افور با شایا بادکوبه با نکت فاصله ای عده مهمی مرکب از بالشوکیهای
روسی و کومونیستهای قفقازی و ایرانی و غیره بجانب ایران کوچ داد و در
بیت و ششم شعبان هزار و سیصد و سی و هشت یک حصه از ایشان
در بندر آستارا پیاده شده و قسمتی با اسطه کافی برای دعوت بمست شهر
ار و میل رفت لیکن شاهسوها مجال ندادند که اقلای مقصود برسند و بیگ
حمله و شلیک بمحت هر چه آن بدختها داشتند از آنها گرفته و با دست خالی
بجای

ورود بالشوکیها به بعلی و خروج انگلیسها

هنگام آستارا باز گردانیدند . صد هزار رحمت بار و میل که لا اقل یک
مشت شاهسون را دارد و لیکن خاک بر سر بندر مکتوف العوده پهلوی کرده
روزی ام شعبان بالشوکیها با هفده کشتی جنگی (بیشتر آن کشتی های کهنه
تجارتی غارتی بود که یک از آنها با توپهای پوسیده دوره با با و در ترک مسلح
نموده بودند) از دو جانب بلال دار بندر را احاطه کردند و پس از جنگ زرگری
مختصری یعنی رد و بدل چند گلوله توپ از طرفین انگلیسها بیرون سفیدمان کشیدند
و در نزال چارمپین انگلیسها نیز رئیس بالشوکیها گران افت رفته از غلت آمدن آنها
سؤال کرد و پاسخ گفت غرض ما قبضه سفایین و نیلین و ایالی آنهاست و جز این
هیچ مقصودی نداریم و شرح قصه این است . یک سته کشتی های جنگی
متعلق بقشون و نیلین رئیس کل بالشوکیها نقطه مقابل بالشوکیها در بازدم حرب
خواستند به بعلی ورود نمایند دولت ایران اجازه دخول را بتحویل اسطه سوار کل
داشت ایشان قبول نموده و بیاد کوبه رفتند لیکن نظامیان کشتی های مزبور دریا را
بسرکیف نام را پیاده کرده و خود در تارنج بیت و چهارم ماه مذکور به بعلی باز
گشته و از طرف دولت ایران در تحت نظر چارمپین انگلیس در بندرگاه قوف
گردیدند . بالشوکیها پس از ورود هنوز پیاده نشده بودند که انگلیسها با
آنها صحبتی سری خود را انجام داده و مقدار از قورخانه و لوازمات سفری خود
را برداشته بقیه را همچنان بجای نهاده و دشمنانه عقب نشستند و در
منجیل لشکر اقامت انداختند و عصر روز عقب نشینی ایشان میهمانان تازه

اگر چه علاوه بر این که چاک خان مقتضیات دیگری نیز از برای خیال خویش داشت که عمده آنها پائمال شدن ریاست مطلقه دی بود زیرا بعد از دردمهبران تازه و چمن کردن بساط مسلک و مشرب اشتراک در ریاست اشخاص سفله پست بی پاک (از قبیل توفیق حکمرانی چهلوی بیوکله اش رستم کلخو رانی - کلخو ران قریه نام قابل است از مضافات اردبیل) کار او بجائی کشید که فوکرای نمره دوم و سومش برخی با وی دم از همسری میزد و بعضی دعوی برتری می نمودند . در هر صورت انتها از فرصت میبرد تا اینکه اکثریت آراء رؤسا بر نفق طهران از طریق قزوین قرار گرفت که چاک خان موقع را بسیار مناسب دیده حمله بر بخان و نیز بر قبضه آن قسمت از خاک ایران را از راه جنگل برای خود تقاضا و پیش نهاد نمود و تقریباً به این خدمت بزرگ مصعب سخت میهد و وی قرار گرفت و بدین دست آویز توپهای دور زن و تفنگ و فشنگ فرادانی با او ازم جنگ دیگر از روسها گرفته جنگل فرستاد (از قرار گفته روسها جوهر و اشیاء نفیسه دیگری نیز بعنوان خریداری از ایشان بستان آورده بوده) و در اوایل فرجه عیار اسلحه و سایر ملزومات را کامل میدیدان را خالی از هر نوع مانع دید بی توانی از امر که جست و جوده خود را گرد آورده کرده با فراغت بال و دماغ شنگول در جنگل بنشست و راه رفت و آمد را بر تمامی خلق محکم بر بست و این معامله در فشار بانداهای روسی باطله هم مسلمان ایرانی ایشان را نیز خشمگین و غضبناک ساخت که اگر کسی رجعت

اجنانا در حضور یکی از آنها نام جنگل یا کوچک خان بر زبان میراند مایه رحمت و آزار وی میگردد لیکن این تجربه و تفریق از برای دولت بسیار ذقیقت بود
(قبضه بالشوکیها رشت را تا نیا و خنجران)
پس از فرار قزاقها بالشوکیها تا نیا بر رشت مستقر گشت و کردند آنچه را که طاقت تحریر آن نیست ولیکن بر زودی قزاقها دست و پای خود را جمع کرده گیلان آمدند و دشمن را مانند گلگون گور از رشت و سایر نقاط به بلوی راندند آنگاه برخلاف سابق موافق قواعد نظامی با رعایت احتیاط بنای جلو آمدن را گذاشتند و با اینکه آب دریا و وجود چهار زات جنگلی که لای قزاقها را از انجام دادن کار خصم و تصرف بندر سخت ممانعت می نمود مع مذاکرات کمال قدرت و شجاعت بدون ذره ای خوف و خشیت خود را بجوای بندر رسانیده و با توپهای کوچک در قبال آن توپهای بزرگ دور زن بدون تلفات مدتی مقاومت نموده و صدقات کلی بدشمن دارد آورده . در بین زد و خورد طرفین در عرض هفته چند کشت آتش پلاهای جنگلی کهکلیها نیز صورتاً از برای بوم بار دمان بالشوکیها به بلوی می آمد ولی از صفای باطن و کرامات انجما عت کشتی های جنگلی ایشان را با آن عظمت نمی دید و بیشتر برانیدن بو شب و نامرغی یا بکار انداختن شصت تیر فقط بنفس ضعیف و اموال و منازل و لوگایای ایرانی بیگس صدمه و خسارت میرسانید عاقبت بتفصیلی که شرح آن مقتضی این مختصر نیست سازش بالشوکیها با رئیس کل

قبضه بالشوکیها رشت را تا نیا و خنجران

قزاقها که روسی بود و باز گردانیدن دی قورخانه را بر رشت و از آنجا بجانب قزوین ایرانیان را مجبور بعبادت و تحلیه رشت نمود حتی یکی از رفقای مؤلف که خود در میدان جنگ حضور داشته پس از شرح مردانگی های قزاقها جلوه ای اصرار رئیس روسی و مجبوریت رؤسین را بعقب نشینی تفکر کرده عالم را دیگرگون ساخت چنانکه بزرگان در حین تحریر این عجمه یاد میای غم غصه ام انداخت لیکن اخوس که نتیجه ای ندارد در دمان درد جز دیگری است
(تصرف بالشوکیها رشت را تا نیا و خالی شدن ایران از روسها)
در این کشت نیز امانی رشت که در زمان جنگ با نهایت شوق و امیدواری همراهمهای فوق العاده بمال و جان باد و لتیان نموده بودند از مشاهده این نتیجه غیر منتظره یکسر در بهم ریخته و از دنبال ایشان با سر و پای برهنه گریان و نالان افغان و خیزان خود را بغزوین و طران رسانیدند و این فرار در روز نهم صفر بکرار و سیمصد و سی و نه صورت دفع یافت . با اینکه بالشوکیها تا نیا شهر رشت و نواحی آنرا تصرف شدند عمداً استعالیه و کاروان مرأ و اناقها را بکین طریقه شدتاً بجای رنکارنگ البسه افراد قشون و سفره های فلکار اصفهان پیر این دشوار فقر اگر بدستی روزی در حال پریشانی چشم بزنی برخورد که سفره را زیر جامه کرده و مصراع ای انبساط سفره خود تو بر قرار در سرین دی اتفاق افتاده بود و وضع عجیبی که مؤلف را بجنده مجبور ساخت عیای حال در این دفعه اموال اعیان و تجارت و کسبه یکباره بباد فنا رفت

قبضه بالشوکیها رشت را تا نیا و خنجران

و آن کرگان آدمی صورت میخوردند و میریختند و می پاشیدند و بر دوسیه حمل میدادند که خبر حرکت قزاقهای ایرانی منتشر شد پس از چندی دولتی بجای رشت رسیده با خصم به کشش در افتادند و چون قوس صعود آن قزاقی رحم به نهایت رسیده بود لذا هرگاه یک پرشت پیش میرانند با تلفات و خسارات سنگین بکفر سنگ بعقب نشینی مجبور میگردد و اقبال اگراد و کومریشتهای ایرانی و قفقازی که خود را به تلاشی جز در ایرانیان آویخته در شته مروت را بوسیله موی زمار ایشان محکم و استوار نموده بودند در دقتی دازگون و به ادبار مبتدل گردید که معا به دولت ایران بادت روس خاتمت یافت و قشون ایشان از ماه شوال هزار و سیمصد و سی و نه مدتی بجانب روسیه کوچ داده و تا آخر ماه فرورد رشت از آنها مصفا شد و غرض توپهای و دافع آنها با امانی رشت در چهلوی بخونی شنیده میشد در شب تخم ذیقعه پس از شلیک توپ و شصت تیر فرادان پنج شتی بزرگ لالال از قشون لطف باد کو به حرکت نمود باغ مانده نیز در روز نهم در برهه نهاده خاک گیلان از کلکیده بالشوکیهای روسی و قفقازی پرداخته شد
(کارهای کوچک تا پایان امراء و تسلیم اگراد بدولت و سرگردانی کوخنیها)
بعد از رفتن روسها از یک طرف قزاقهای ایرانی به کرد و دود موکراتهای طی (این حزب از سیم نیم موکرات خود را از دست داده و یک موکرات نیم بدوش بشت زد و اگر گردیده بجوای رشت در رسیدند و از جانب دیگر نیز

کارهای کوچک تا پایان امراء و تسلیم اگراد بدولت و سرگردانی کوخنیها

کوچک خان نیز ایشان را ضعیف و پر شکسته دیده بخمال سرکوبی و تدبیر آن
جماعت افتاده تخت از در دوستی داخل گردید و بدست آورد و بجای آنکه
صلح و سازش خالو قربان و حیدر عمو او غلی معروف و سرخوش نام از منی
که از رؤسای بزرگ کافی شمار میرفتند با بعضی دیگر از نیم ریشها بقریه ملا سراسه
واقع در جنگل جلب کرده و بناگاه منزلی را که در آنجا مجتمع بودند آتش زد بطوریکه
جالبین نتوانستند فرار کنند جز خالو قربان که در اغلب نقاط جنگل بطایفه صافی
که در عهد فعلی حاصل کرده بود جان بدر برد حیدر عمو او غلی نیز زنده و سبکی شد
تیر باران گردید سرخوش و غیره بعضی رقت انگیز در راه دوستی کوچک خان
بغیض عظیم شهادت نایل گردیده بآخرین نقطه طبقة سابعه دوزخ رخت کشیدند
کوچک خان پس از فراغت از امر اصحاب اُخند و چهار روز که بیست و پنج نفر
هزار و سیصد و چهل بود بزم تسخیر رشت حمله سختی کرده لیکن کار صحتی از پیش نبرد
از حرکات کوچک خان کرد ما مضطرب شدند و چون فشنگ و آلات حربیه
لایقی نداشتند که زد و خورد را امتداد دهند لذا تسلیم بقشون دولت را
اصلاً بحال خود دیده و در هشت ماه صفر خیال خویش را غلی کرده بدولتی بایستند
آنگاه با اقربا همدست و همداستان بجانب کوچک خان متوجه گردیدند
هنگام کفر خویشهای نا حق و در زلاتی استیهای گیلانهای مظلوم در رسیده کوچک
خان بچاره شغال دار از این سوراخ بآن سوراخ جنگل گریخت اگر اکر اقربا
او را تعقیب نموده نقاط مهمه جنگل را از تصرفش خارج ساختند

صحت

فناً اطرافیان کوچک خان نیز بتدریج متفرق شده و امانی آخند و بطایفه
علاقه ملی و غیره قهرراً با طاعت قشون دولتی تن در دادند و کوچک خان فقط
بمشتی از بستگان و خواص خویش بمنگ و گریز در گوشه کنار بسری برد
و علاوه بر اینکه عایا و امانی جنگل بسبب دیدن فشارهای سخت از آن ظالم
در هیچ سوراخی را احتش نیکند داشتند و راپورت میدادند بدندان در آن گیر
دار بر فربسیاری نیز ببارید چند اکر عایا طری را میداد و کوچک خان را
بگریختن از جنگل مجبور نمود . از فرار نقل بعضی از ثقات کاژوک نام الما
و نعمت الله خان داماد حسن خان کیشه دره ای در حین فرار از شب بردت
و سرمانف شدند بکلوا خراقا و خود کوچک خان با چند نفر در گدوک
گیلوان واقع در شمال شرقی قصبه ماسوکه در شب سوم ربیع الاول بپناه
نن خراق از گردان اردبیل در چار آمده و پس از جنگی سخت و چند ساعت
مقاومت همراهانش گریخته و برادر زاده وی مقتول گردید و خودش از
خستگی و بردت (ظاهراً از درد جانزداری عبور کرده و لباس دی ترشو
و در گدوک بچ بسته بوده) پیمیس شده در عقب تخته سنگ پنهان
صبح روز سوم بکنفر همکاری او را دیده بغوریت آقا سید اسد الله گیلوانی
را در گیلوان آگاهای داد سید نیز گماشته خود را فرستاده سر کوچک
خان را که مشرف بمرگ بوده از تن جدا نموده به اردوی دولتی سپرد
(تن او در قریه خانقاه بخاک شد) ایشان نیز او را در ششم ماه مزبور

بشهر رشت در دودادند و مدتی قوب و تفنگ و فشنگ و غیره از جنگل
بشهر حمل نمودند با اینکه در ماه صفر مقدار کثیری فرستاده بودند و با این
همه ببقیده مؤلف یکت حصه مهم از قوای حربیه و اشیاء نفیسه مدخوله
کوچک خان در زیر خاکهای غناک جنگل پنهان مانده از بین رفت
و دست کسی بد آنها نرسید و این مقدار هم که عاید دولت گردید عمده
بارانه و را نهائی حسن خان کیشه دره ای بود که از امانی جنگل و از
رؤسای قشون کوچک خان و صاحب سردی بشمار میرفت و بیشتر
اشیاء با طلاع و صواب بدی پنهان شده بود و بعد از تسلیم بدو
آنچه را که میدادند از بیم ارائه داد . کوچک خان بشیر از درود
بالشویکها از حیث اخلاق و آثار عقاید اسلامی بسیار خوب بود ولی پس از
اختلاط با آن جماعت مخصوصاً با بعضی از کومر نیسهای ایرانی قهرأ در بسیاری
از عادات و تغییرات و تبدیلاتی پدید آمد که از شرح آنها صرف نظر نمود
کوچک خان از دروسها استفاده نایادی بنگفتی نمود از آنجهل قیمتهای
برنج و سایر اشیائی بود که بر دوشیه حمل میشد زیر ابرنجائی را که دروسها از
کوچک خان میگرفتند و از انبارهای تجار از باب ولایت بقصد قرب منطقه
می آورد با کمال دقت قیام کرده بر دوشها تحمل میداد بعضی از این صحنه صافی
شده با خشونت و تنیدی از دروسها پرسیدند شما که از کشور دیگری آمده و
بظن اموال ما را غارت کرده بید دیگر چرا تو زین کرده در دقت و ضبط
میکند جواب گفتند گویا شما چنین بنداشته اید که ما آنها را مفت و بلا عین

صحت

آن خود میدارم لیکن گمان شما غلط است کوچک خان آنچه میداد بزرگ
رو قیمت آنرا نقد یا جنس از اسلحه و اسباب گرمه و غیره از ما میگرفت

(طغیان ابراهیم باکیه خان و ملاتش)

در هر صورت بعد از خامت یافتن امر کوچک خان یک چند امنیت در
بلوک فومن و لواجی آن برقرار بود و اضطراب امانی فرو نشست بناگاه
از بین جنگلی با برادر حاج احمد که سانی برقی طغیان برخاست داد ابراهیم نام
ازرق چشم زرد چشم سرخ روی آتش خوی بود که تا بشکام آمدن بالشویکها
ریاست کل قوای حربیه را داشت و چون پس از کوچک خان میدان را
خالی دید لذت جمعی از غارتگران فراری را از در و در و یک بگرد خود مجتمع
ساخته برقی مخالفت برافراخت و بنای شرارت و پهرزی را که داشته نام
خود را در قبال کوچک کیر خان نهاد ولی در زبان خلق بکیریت خان مشهور
گشت ولیکن قلیل مدتی پیش برگشت که بجدعه و جیله سردار مقتدر طاشی فرار
و در رجب هزار و سیصد و چهل در رشت تیر باران شده کیریت باقی فرست

(سرکشی سید جلال چینی و کشته شدنش)

پس از ابراهیم نوبت طغیان بسید جلال چینی در رسید و او اصلاً کلوری بود
و در قریه فومن اقامت داشت از بد و درود کوچک خان جنگل بادی
همراه شد و از کفالت کار گمان او بشمار میرفت . بعد از آتش گرفتن
کیریت عده ای مهربان نموده بقتل و دهنب نفوس و اموال رعایای مظلوم دست

طغیان ابراهیم باکیه خان و ملاتش

سرکشی سید جلال چینی و کشته شدنش

برگشود و زمانی که او را مأخوذ داشتند از قرار گفته موافقین بالغ بر سصد نفر را بکشتن داد (یک قیمت از مقتولین نظامی و اکثر از اهل بی طرف فوس بودند) عاقبت بکفر اعمال خود چهار آند در روز سیزدهم صفر هزار و سیصد و چهل و یک با سیزده تن از پسران خواشانش در درشت بر فیش کربت ملکی کشت .

(احسان الله خان و کومنیتهای ایرانی)

احسان الله خان - وی قبلاً در اداره پست طهران خدمت میکرد و در دوره مشروطه بجا بدین پیوست و در هنگام حمله بطهران با ایشان بود بعد از داخل دروغ و مکررات شده و بسبب بی باکی و تجاوز فوق العاده تدریجاً موقعیتی تحصیل نمود تا اینکه در محل هزار و سیصد و سی و پنج بکشت حسین الله لوطی معروف (حسین را در فوق الدوله در دوره وزارت خود کشت) میرزا اسماعیل خان شیرازی رئیس انبار غله را بقتل رسانید و بعد از چند ماه آقا میرزا حسن برادر صدر العلماء دادا آقا سید عبدالله هجیرانی را مقتول ساخته بکشت ادر اگر فتنه در نظمیة حبس انگذند و بعد از یک شبانه روز بجاییت و فشار عرب از حبس ها یافته بزرگوچک خان شتافت و جزو جمع جنگا شد و بطحاظ اتحاد مسلک با کت با شوکیا بسیار مایل بود تا اینکه پس از استیلاي انگلیسها بصوابه کت خان چنانکه اشاره شد از برای دعوت انجماعت بر دوسه رفته و بعد از انجام خدمت با ایشان بایران بازگشت و کارش بالا گرفت چندانکه پس از رفتن کت کوچک خان بجنگل بریامت کل کومنیست با و اگر دانیل کشت با شوکیا نیز نهایت نفوذ و ترش میداشتند . احسان الله خان در عهد ریاست خود نمایندهای کت داد از انجمنه شخصت دی بود قبل از تسلیم اکراد از برای تصرف طهران که با همتا خزان جمعی کثیر از بچه های نهنگ کیلان و پاچه در مالیده های سایر بلدان از هر سو کرد

احسان الله خان و کومنیتهای ایرانی

گرد آورده بزرگ اسلحه برد و از اموال منتهیه پیش خانه و پس خانه مقتولی ترتیب داد آنگاه از طریق تنگابین بخشش در افتاد و پس از طری مرطری چند بجای یکدسته شران خوشنوازی یعنی نظامیان دولتی دچار آمده در نتیجه قسمتی از عده اش نابود و بسیاری اسیر گردیدند و خود با بعد و دی قلیل نیم مرده و کله خورده برشت بازگشت .

احسان الله خان در برادر نیز دارد یکی میرزا اسماعیل خان که هنوز هم با همتا در پستخانه است دیگری عطاء الله خان که در وزارت مالیه بدولت خدمت میکند و بدیع الله خان در ادراکس فتح الله خان که در ادارات دولتی عهده مستخدمند با احسان الله پسر خاله اند و دکتر محمد معروف بکفری حالوی ادیب باشد و این دکتر محمد غیر دکتر محمد خان کفری که مانده ای است که از جبال مهم عصر خود بشمار آمده و از اطباء ایران در طب کسی ناگنون در نزد فرنگی با اعتبار وی نرسیده از فرانسه نشان برگ فرماداشت و ادرا اول کسی باید دانست که در ایران بشتر بچ بدن آدمی پرداخته (از همین کار قلع بقلب کفری گردید) و بسبب وفات وی این بود که اشتباهاً اسید فینیک را بجای آب نوشیده چشم از این جهان پویشید .

(ابراهیم آقای امینی کت)

ابراهیم آقا پسر حاج محمد علی آقای قزوینی معروف به امینی است پدرش از رجال نمره اول و بسیار خوش عقیده و خیر بود ملک و مال فرادانی از خود بجای نهاده و از اطلاک وی یک حصه که در گیلان بود نصیب ابراهیم آقا شده بدین آب دغا راه یافت و کم کم با جنگا که مرتبط گردید لیکن از وی نام و نشانی در بین نبود و

ابراهیم آقای امینی کت

چون با شوکیا آمدند کامونیتهای ایرانی قوت گرفته هر یک بمنصبی و زمانه داری امری نایل آمده ابراهیم آقا نیز بریاست کل مالیه معرفی شد و از غناشهای خیلی خوشتره دی این بود که یک مدت در بندر پهلوی با قند و چای طیب و طاهر فقط بقصد خواب و وضو خوانی روزی میکرد و دعا و بیچاره را زحمت مخانی میداد و از بین ایشان بطحاظ همسری بودن مؤلف را برگزیده خواست قوری سنگین بر قورسنگی نیمه فزاید و بقصد عدلیه کومنی برقرارم فرمایید لیکن فقیر دیگری را دم چاک داده و قورمزور را بر دوش وی نهادم .

(پایان کار کومنیتهای ایرانی)

حاجی احمد کسایی پس از بازگشت بگیلان بمناسبتی با مسلک کومنی آشنا شده و بالاخره در مسلک رؤسای این حزب انتظام یافت و بعد از آنکه بر کت کوچک خان بجنگل رفته و در دوسه نیز روستیه کوچه اند حاجی احمد و احسان الله خان دسایر رؤسای کومنیستها با تبعه و طقه بهرایی اکراد همدست و همخان از طرف بادولت و از جانبی با کوچک خان به کشاکش در افتادند و در هنگام تسلیم اکراد بقشون دولتی با ایشان نیز موافقت نکرده بجای تفراشدند و بدین اینکه از طرف دولت جلگه گیری و تفرضی نسبت با ایشان عملی نشود نفقات آنها بسبب انقطاع ریشه مسلک و انقطاع ریشه مشرب یعنی تمام شدن آب و علف پراکنده گشته و رؤسای آنها خیالات بلند خود را بدور ریخته و باسیل آونجه به پهلوی آمدند و بعد از چندی ترقه بپا دو کوبه رهسپار شدند .

پایان کار کومنیتهای ایرانی

و تا این تاریخ یعنی هزار و سیصد و چهل و هفت هجری پاره ای از انجماعت در گذشتند مانند عطاء الله خان بی رحم پسر صدر العلماء اردبیل و بعضی از آنها بایران عودت داده بخدمت دولتی می پردازند و برخی هنوز در خاک روستیه و فقفا را مرار دقت می نمایند و از ایشان فقط احسان الله خان مورد توجه است تا بعد از این چه پیش آید .

(مفقود شدن قیمت مخفی (قشون روس در ایران)

مزدان آف روسی که یکی از اعظم رؤسای با شوکیا شمرده میشد پس از اصلاح بین دولتین و تخلیه گیلان در خانه یکی از تجار محرم پهلوی بمان بوده و در محضر جمعی از وضعیات آمدن و مراجعت خودشان صحبت می نموده از جمله چنانکه یکی از رفقا نقل کرد گفته بود از روی تحقیق دشت و قری در حکامه هجوم ما بایران چهل و سه هزار نفر سپاهی وارد این خاک کردم و از این عده نبی کمتر روستیه باز گردانیدیم و هر چند تحقیق کردم که مفقودین چه شدند نتوانستم معلوم دارم که آنها چه شدند و بجا رفتند . این بود فهرست داستان کوچک خان در نقای دی با سایر دغا که مؤلف خود مشاهده کرده و با رعیت از مدارک معتبره بدست آوردم و بدون مرض و اعال غرض ثبت نمود تا منرضین چه بگویند و چه بکارند در روز شنبه بیست و پنجم ربیع الثانی یک هزار و سیصد و هفتاد و تحریر بمیثقه بپایان رسید و اما العبد الذلیل السید محمد بن هبه الله الموسوی القزوینی الشیرازی بحر العلوم عفی عنه .

مفقود شدن قیمت مخفی (قشون روس در ایران)





